بررسی تعبیر «وجوب» در کلام شیخ مفید برای استهلال در پایان روز 29 شعبان

الآن این را ملاحظه بکنید. برخی از مطالبی که به بحث ما مربوط نیست را سریع عرض میکنم. فرمودند: **«و يجب على المكلف الاحتياط لفرض الصيام»**؛ حال استهلال ماه مبارک واجب هست یا نیست؟ قول به وجوب دارد ولی چرا باید استهلال واجب باشد؟! مگر احراز موضوع همه جا واجب است؟! اگر خودش ثابت شد تکلیف میآید. اما هر کجا که محتمل است موضوع باشد، برائت است؟ یا موضوع احتیاط است؟ احتمال میدهم که در اینجا موضوع وجوب آمده، شبهه هم موضوعیه است، اگر نظرتان باشد حتی اخباریین در شبهه وجوبیه و موضوعیه، چه میگفتند؟ اینجا هم موضوعیه است و هم وجوبیه. کسی نمیگوید که احتیاط واجب است.

شاگرد: اگر شما شرائط آن زمان را بسنجیم، مثل الآن نبوده که تلویزیون ببینند و عدهای استهلال بروند، بلکه شرائطی بوده که اگر بیرون میرفت هلال را میدید. لذا یجب، یعنی همین طور در خانه نشین، برو ببین که در حالت عادی دیده میشود یا نه.

استاد: صحبت سر این است که به چه قاعدهای وجوب میآید و حال آنکه اجماعا برائت حاکم است؟! هم شبهه موضوعیه است و هم وجوبیه است، که در آنها هیچ کسی مخالفت ندارد.

شاگرد: برائت منصرف از این بحث است. یعنی اگر بیرون برود ماه را به راحتی میبیند. در این فرض او در خانه بنشیند و برائت جاری کند؟! منظور من اینجا است.

شاگرد۲: شک در مکلَّف به است.

استاد: شک در مکلَّف به نیست. در تکلیف است. مکلَّف به این است که من قاطع هستم تکلیف آمده است، اما نمیدانم صوم را انجام دادم یا نه. ولی اینجا سیام ماه شعبان است، شک در مکلَّف به نیست. شک در تکلیف است.

شاگرد: شک در تکلیف است اما منصرف از این است که اطلاقش اینجا را هم بگیرد.

استاد: حاج آقا عباراتی دارند که شاید در جامع المسائل هم آمده باشد. در استفائات که قطعا هست. اینکه میگویند تفحص در شبهات موضوعیه لازم نیست، اجماع هست. ایشان یک قیدی می زنند و میگویند مگر آن فحصی که به یک چشم باز کردن نیاز دارد. چشمش را میبندد و باز نمی

کند. خب وقتی باز نمی‌کند اجماع هم می‌گوید فحص لازم نیست. چشم را باز نمی‌کند. ایشان می فرمایند اجماع اینجا را نمی‌گیرد. بگوید من چشمم را می‌بندم تا بگویی‌م در شب‌ه موضوعی‌ه فحص نیاز نیست. خب این اندازه قبول است. الآن رو به افق نشسته‌ است و احتمال می‌دهد اگر چشم باز کند هلال را می‌بیند. چشم را ببندد که هلال را نبیند تا فردا را روزه نگیرد. در اینجا اجماع شاملش نمی‌شود. اما گاهی است که باید برای آن هزینه کند. یعنی بلند شود از خانه بیرون برود. پیرمرد است و ضعف دارد، وقتی هم که وجوب می‌گویی‌د، وجوب، وجوب است. همه که در یک شرائط نیستند. در شهرهای آلآن ما می‌شود. گاهی در خانه‌ای زندگی می‌کند که به‌هیچوجه افق جلو چشم او باز نیست. باید حدود پانصد متر، یک کیلومتر راه برود تا از فضای ساختمان‌ها بیرون برود تا بتواند استهلال کند. وقتی وجوب می‌گویی‌م باید این کار را بکند. وجوب، وجوب است.

شاگرد: اگر به روش حضرتعالی بخواهی‌م جلو برویم، این‌ها که فرض های اولی نیست. ایشان اصل طبیعت را می‌گوید. صرف‌نظر از این‌که ممکن است فرد خاصی باشد.

استاد: اگر می‌خواهند طبیعت را بگویند نمی‌توانند در مقامی که اجماع بر برائت است، این‌گونه بگویند. دقیقاً بدون این‌که تغییری کند. شب‌ه موضوعی‌ه وجوبی‌ه است. ایشان می‌گویند «یجب».

شاگرد: همه در خانه بنشینند و هیچ استهلالی نکنند، از این باب که در شب‌ه موضوعی‌ه اجماع است که تفحص لازم نیست؟!

استاد: خب اگر همه استهلال نکردند، گناه کرده‌اند؟!

شاگرد: بله، این مقدار را منصرف می‌دانند.

استاد: همه مسلمین به استحباب استهلال قائل هستند. در این گیری نیست. اما صحبت از وجوب است.

شاگرد: بله، یعنی اگر مثل روزهای قبل به‌صورت عادی هم نگاه نیندازید، حتماً اجماع منصرف است.

استاد: استهلال باب استفعال است. استهلال هزینه می‌برد. شما الآن می‌خواهی با کلمه استهلال و یجب، بر مکلف هزینه‌های بیاوری‌د. شما در کلاس فقه باید برای این هزینه دلیل بیاوری‌د.

> 11:41

شاگرد: یکی از مثال‌هایی که آقایان می‌زنند، این است که سیره مانع از انعقاد ظهور می‌شود. گویا به نحو قرینه متصله است. همین فحص ها هم به این شکل است. وقتی شما اطلاق را به گردن مکلف می‌گذاری، این مقدار مسلم است که منظور نیست و رفع ما لایعلمون شامل اینجا نمی‌شود. گویا یک نوع مخصص متصل برای رفع ما لایعلمون است. اجماع هم قطعاً شامل اینجا نیست. یعنی مئونه‌ای که شما می‌گویی‌د تشکیکی است. یک جا استهلال به این صورت است که شما سوار هواپیما بشوی‌د و بروی‌د. اما یک جا به این صورت است که یک نگاه عادی هم نیندازی‌م. این مقدار منصرف نیست؟!

شاگرد۲: با این‌که اجماع داری‌م که در شبهات موضوعی‌ه برائت هست، اما محل کلام اینجا نیست. بلکه محل کلام عدم نیاز به فحص است.

استاد: اتفاقا در شبهه موضوعیه اجماع بر عدم فحص است.

شاگرد۲: مثلاً در زکات هم میتوان گفت که من حسابرسی نمیکنم. در اینجا اگر کسی حسابرسی نکند ممکن است که تعطیلی زکات حاصل شود. میخواهم بگویم در فقه اشباه و نظائر دارد که لازم باشد فحص کنید تا تعطیل نشود. مخصوصاً با در نظر گرفتن فضای آن روزگار.

استاد: مثلاًدر زکات فرض میگیریم که چون شبهه موضوعیه است، قاعده برائت است.

شاگرد: عدم فحص است.

استاد: برائت و عدم فحص همگرا هستند. در این بحث ما موید هم هستند. در اینجا روشنتر از مسأله زکات است. غیر از اینکه برائت از وجوب صوم داریم، غیر از اینکه در شبهه موضوعیه اجماع بر عدم لزوم فحص داریم –این با هم بودن دو اصل قوی خیلی مهم است، همه جا این جور نمیشود- فرض ما در اینجا این است که فردا سیاه شعبان است. یعنی ما الآن استصحاب بالفعل برای شعبان داریم. یعنی غیر از مسأله برائت و شبهه موضوعیه، استصحاب که از اصول قوی عملیه است، در اینجا هست. استصحاب به دست کسی است که در شب سیاه است. چرا شما میگویید که جایز نیست او استصحاب کند و واجب است که فحص کند؟ الآن بدون فحص استصحاب میکند؛ شما میگویید اول باید فحص بکند، اگر به نتیجه نرسید باید استصحاب صیام شعبان کند. چون هنوز شکت باقی است. حال استصحاب میکند. شما دلیلی بیاوری که شارع قبل از فحص او به او بگوید که برو. ما که حرفی نداریم. شما دلیلی بیاوری که شارع فرموده باشد در اینجا فحص بکن. مثل اینکه گفتید زکات تعطیل نشود. اینجا برعکس است؛ شارع از روز اول گفته که من سیاه را نمیخواهم؛ فاذا رایتم، بله؛ اگر ندیدی فعُدّوا الشهر ثلاثین. و نهیهایی که برای یوم الشک شده است.

شاگرد: «اذا رایتم» یعنی ولو در خانه بنشینید و نبینید؟ منظور از «اذا رایتم فصوموا» حتما این نیست که در خانه بنشینید. ندیدنی که ولو در خانه نشستن باشد. بلکه منظور این است که به حالت طبیعی دیدی.

استاد: ارتکاز مسلمین و سیره مسلمین بر وجوب استهلال است؟

شاگرد: این از مواردی است که ما نمیتوانیم ارتکاز کنیم. چون در دوره ما این مقدار از فحص و بلکه بیشتر از آن ثابت میشود. یعنی خیلی ارتکازش ثابت نیست.

استاد: خب نباید در آن زمان نباید یک نقلی بیاید و بگوید که این وجوب مرحوم مفید، وجوب عتابی نیست، بلکه وجوب عقابی است؟ مرحوم شیخ در تهذیب فرمودند: «ان الوجوب عندنا علی ضرب، وجوب یعاقب علی ترکه و وجوب یعاتب»؛[1] معاتبه میشود و میگویند چرا نکردی؟ یعنی فضیلتش به قدری بالا است که میگویند چرا نکردی. مرحوم شیخ درجاییکه قوت اختیاری و اضطراری صلات را میگفتند، این را بیان کردند؛ اگر شما تا [ساعت] دو و نیم، سه نماز را نخواندی یعاتب علیه؛ میگویند چرا نماز را نخواندی؟! وقت گذشت! حرف مرحوم شیخ این بود.

اینجا هم میخواهم عرض کنم، من اصلاً بحثم برای این است؛ این «یجب» از فضای بحث کل مسلمین است. البته قول داریم که ظاهر لفظ «یجب» را میگیرند. اما شما در کتب بعدی شیخ نگاه کنید، آیا فقهای بعد از شیخ مفید از این وجوب، وجوب فهمیدهاند؟! یعنی گفتند شیخ مفید امامیه، قائل به وجوب استهلال است ای نه؟! این هم یک چیزی است. اگر یادم باشد مراجعه میکنم. فقط خواستم تذکر بدهم که در اینجا نکاتی مطرح است که بحث ما برسد.

شما می‌خواهید این وجوب را تقویت کنید و حال این‌که این‌طور نیست. شما می‌گویید الآن که راحت می‌بینیم، درحالی‌که قدیم راحت نمی‌دیدند؟! در بالای که بودند استه‌لال راحت نبود؟! آیا ام قول جا افتاده‌ای که بگوید استه‌لال در ماه مبارک واجب است، داریم؟! برای آن عنوان باز کنند و به آن فتوا بدهد؟! اگر داریم خب بفرمایید.

18:46

شاگرد: از صدر اسلام تا الآن این مسأله‌ای که می‌فرمایید مطرح نبوده، چون یک مطلب روشنی بوده که همه از بیست و نهم استه‌لال می‌کنند. خیلی بعید است که مسلمین و متشرعین، در خانه بنشینند و بعد بگویید بر شما واجب است که استه‌لال کنید، یعنی این مقدار برای همه بوده است. به همین خاطر است که مطرح نبوده است.

شاگرد۲: نظر حضرتعالی درجایی‌که سهل المئونه باشد، چیست؟ یعنی درجایی‌که تنها باید برود و نگاه کند. در این تکلیف هم مشخص می‌شود.

استاد: در فرض یسیر و حتی غیریسیر آن، فضیلت دارد که موضوع را تحصیل بکنید. ما در این هیچ گیری نداریم. اما صحبت سر این است که ما می‌خواهیم برای مکلف عنوان یجب علیک بیاوریم، در اینجا دلیل شرعی می‌خواهیم چون می‌خواهیم به مولی نسبت بدهیم. این است که من عرض می کنم دلیل می‌خواهیم. طبق ضوابط روشنی که ما در ضوابط کلاس فقه داریم، قاعده این است که هیچ وجوبی بر آن نیست. چرا دوباره می‌خواهید بر آن استثناء بزنید؟! و الا شارع به‌عنوان اولی و به‌عنوان چیزی که از بنده‌اش خواسته است و او را خطاب کرده، گفته من فحص در شبهه موضوعیه و وجوبیه را نمی‌خواهم. او این را گفته، شما می‌گویید این منصرف از این موارد است. بله، درجایی‌که خلاف ضوابط، قطع دارید که موردی منصرف است، مانعی ندارد. اما صحبت سر این است که اصل بر چیست. می‌دانید که اصل چقدر فایده دارد؟!

شاگرد۲: اگر کسی در غاری باشد و یک شبانه‌روز بگذرد، با این‌که امکان دارد که از غار بیرون بیاید، اما بیرون نمی‌آید. شما در این رابطه چه می‌گویید؟

استاد: اینجا شک در همان مکلف‌ٌبه است. وقتی یک شبانه‌روز می‌گذرد قاطع است که تکلیف بالفعل شده است. وقتی قاطع شده... .

شاگرد: در اینجا هم قاطع شده است.

استاد: نه، امشب شب سیام است و شک در تکلیف دارد. همین مثال غار را ببینید. کسی در غار است، الآن نمی‌داند که چه ساعتی است. احتمال می‌دهم که هفت صبح باشد، تا غروب هم دوازده ساعت فاصله دارد. شما می‌گویید واجب است که بیرون برود و زوال را تشخیص بدهد؟ از کجا می گویید؟ بله، بعد از دوازده ساعت می‌فهمم که قطعاً ًنماز ظهر بالفعل شده و دارد قضا می‌شود. یعنی چون قطع دارد که تکلیف بالفعل شده، باید کاری کند. اما در این فاصله است؛ بیست و چهار ساعت گذشته و می‌داند تکلیف بالفعل شده است. اما می‌گویی‌م تو چه می‌دانی، شاید الآن ساعت دو بعد از ظهر است؟ با فاصله سه ساعت نماز ظهر و عصر تو قضا می‌شود؟ به او می‌گویید برو تو واجب است که بیرون بروی؟! و حال آن‌که نمی‌داند ساعت سه است یا هفت صبح است. واجب نیست. از کجا وجوب را بر او می‌آورید و حال آن‌که او نمی‌داند؟

شاگرد۲: دست کشیدن از خوردن هم در وقت صوم هم می‌تواند مستصحب باشد.

استاد: همین است. آیه شریفه دارد استصحاب را به وا یای می‌دهد. مدام دست نکش که شاید [طلوع فجر] شد، شاید شد. ببینید چقدر خوب می‌گوید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»؛ شما مستصحب هستید، راحت بخورید. این چیزهایی است که شرع دارد یای می‌دهد. ما طبق ضوابط اصلی شرع نمی‌توانیم به این زودی دست نکنیم. بله، شارع برای مقاصد خودش از فضیلت و از استحباب استفاده کرده است. حاج آقا زیاد می‌فرمودند مرحوم آشیخ غلامرضا یزدی از بزرگان علماء صاحب کرامت یزد بودند. در یزد نماز جماعت همه می‌خواندند. در نماز جماعت ایشان مجتهدین یزد می‌آمدند. حاج آقای بهجت از کار ایشان در یزد خبر داشتند. می گفتند شب سیام ماه شعبان که می‌شد ایشان به مسجدیها می‌گفتند همه به پشت بام مسجد بروید، من نماز جماعت را نمی خوانم. شما استهلال بکنید و مطمئن بشوید و برگردید تا من نماز جماعت را بخوانم. یعنی طوری نباشد که وقتی من نماز مغرب می‌خوانم، شما به‌خاطر نماز من استهلال را رها کنید. در این شک ندارم. یعنی در ذائقه هر متشرعی، استهلال یکی از بالاترین امور مستحب است. نمی‌خواهم اینها را انکار کنم. اما صحبت سر این است که ما می‌خواهیم بگوییم شارع فرموده «یجب»، این «یجب» برای همه مکلفین است؛ توی قریه باشد؛ می‌گویی همه می‌روند و می‌بینند. از کجا نسبت به قریه‌ای که شرایط معمولی سی-چهل نفره هست، می‌گویی واجب است که اینها بروند و ببینند؟ وجوب را باید با دلیل بیاوریم.

شاگرد: خود شما می‌فرمودید که مقدس اردبیلی ازاین‌جهت مقدس بود که واجب و حرام را به همین صورت به شرع استناد نمی‌داد. این حساسیت در هر دو طرفش هست.

استاد: بله، در دو طرف هست. هم در حرمت و هم در وجوب. یعنی یک وقتی است که خودمان می‌خواهیم احتیاط بکنیم می‌گوییم احوط این است که این کار را بکنیم. اما یک وقت است که می‌خواهیم وجوبی را به شارع نسبت بدهیم. من هم فی حد نفسه به‌عنوان یک طلبه مشکلی ندارم که منظور مرحوم مفید از یجب، همان یجبی است که شیخ فرمودند. و الا اگر «یجب» به‌معنای وجوب بود که در فقه بازتاب داشت. طرفین به آن قائل می‌شدند. در کتب صوم شیعه می‌آمد که شیخ مفید می‌گوید «یجب الاستهلال». البته در جواهر یادم نیست که استحباب استهلال بود یا نبود.

شاگرد: تفحصی که می‌فرمایید وجوب ندارد همان تفضلی است که در روایت سماعه است؟

استاد: نه، هر کدام تفضل را به یک صورت معنا کردند. اما هم که معنا کردیم به اینجا مربوط نبود.

---

[1] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج2، ص: 41: «وَ لَمْ يُرَدْ بِالْوُجُوبِ هاهُنا ما يُسْتَحَقُّ بِتَرْكِهِ وَ إِنْ كانَ يُسْتَحَقُّ بِهِ ضَرْبٌ مِنَ اللَّوْمِ وَ الْعَتْبِ»

بازبینی #1
ایجاد شده در 24 مه 2026 13:07:21 توسط ... .
به روزرسانی شده در 24 مه 2026 13:09:46 توسط ... .